

۸۲۷۰

۹۶۴۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

فهرست کتاب



کتاب: روس و العظمیٰ حمد ادا

شماره ثبت کتاب

مؤلف: اغلب (محمد حسن مرهانی)

موضوع: شرح خنجر شیرازی

۷۶۹۲

۷۸۵۸۶

بازدید شد
۱۳۸۲

۱۳۸۲

۱۳۸۲

۷۶۹۲

۸۲۷۰

۹۶۴۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

فهرست کتاب



شماره ثبت کتاب

کتاب: روس و الطمس حمد ادا

مؤلف: اغت (محمد حسن مرهانی)

موضوع: تاریخ خیمین شیرازی

۷۶۹۲

۷۸۵۸۶

۱۳۸۱

بازدید شد

۱۳۸۲

۱۳۸۱

غیر فهرست شده
۷۶۹۲



هُوَ الْمَعْرِ

جلد اول سال ۱۳۰۲
انگلستان مشتمل بر دو
باب

(۲۰)

بسمه تبارک و تعالی

جلد اول کتاب روس نگار

مولوی سید محمد حسین مراد علی مختار باغلیب از فضلا و دانشمندان هند رساله
موسوم بر روس و گجستان نگاشته چون حاوی مطالب مفیده بود چاکر
و عا کو سید حسین شیرازی مترجم زبان هندی در دارالترجمه خاصه بهایونی از
هندی بفارسی ترجمه نمود

رساله مذکوره مشتمل بر چهار باب است **باب اول** در روابط اروپایی
روس و انگلیس خصوصاً در مطالب راجعه بدولت عثمانی و بیان اهمیت
رابطه این دولت با دولتهای مشارالیهما **باب دوم** در روابط روس و
انگلیس با دولت ایران **باب سیم** در روابط روس و انگلیس با افغانستان
باب چهارم در مطالب متعلقه به هندوستان

باب اول در روابط اروپایی انگلیس و روس

سلطنت عثمانی

و دلینکه اهل اسلام آنرا دولت دوم میگویند و پادشاه آنرا سلطان میخوانند

باسم عثمانی و ترک مشهور است و انگلیسها آنرا حکومت ترک مینامند شخص
شجاع با اقدامی از همین سلسله ترک که عثمان حقیق نام داشته اول سلطان
سلسله عثمانی و بانی این سلطنت است و بنیان اقتدار این طایفه را او دراز
منحکم ساخت و این قدرت پانیده بود تا آنجا که ملل مخالف قوت
بهرسایند و بر عثمانیها غلبه کردند و کیفیت ضعف و قوت و سبب
و صعود و مغلوب و غالب نهایت غریب است لکن و دولتی که سابقاً
بکثورت عثمانی و بسط و وسعت ممالک خود پرده چتر ابتدا چلی پیرشت
حاصل نموده اند اما غالباً وضع آنها یک وقتی سدی در جلوان پیرشت
کشیده و فتوحات آن محدود گردیده و متوقف شده و پس از آن
اسباب تنزل و هبوط ایشان فراهم آمده است و دولت و سلطنت
عثمانی از همان قبیل بوده سر جان ملکم گوید طایفه و لبر ترک اصلاً صحرا
گرد پیداشند و هرگز برای فراهم آوردن لوازم معاش خود متفرق
و غنچه نمیشوند تا دشمن بتواند در چنین وقتی آنها را شکست دهد و یکی
از صفات آنها اینست که نابی بصاعت نشوند حمله بجائی نمیزنند اینست
که هر وقت حمله بریند فوج می کنند و مادران منظم شوند و آنها که دارای ثروت

و گشت چون طرف طمع آنها واقع گردید لابد مغلوب ایشان خواهند شد و ماب
مضاف و ممت نخواهند آورد و نمیکه عثمان غازی ملک گشتی پر دشت قبلیه
او بقدر و فائده قبلا بودند و جز قصد تحصیل مال و تنجیر ملک جنایی نداشتند و همین
است یصال آنها را بر او پاینها که در آنوقت از همه جا غافل بودند غالب حش
بهارا قبال و او ان شومعات عثمان غازی و عتاب او تا وقتی بود که دول
فرنگ در عالم بیوشی و غفلت و بیخبری بسر میبردند همیکه آنها بهوشیاد
و اوقف کار شدند بهار و دولت عثمانی منبیل بخزان گردید و در اوایل امر پیشه و
حرفه عثمانیها فقط جنگ و زور و خور و بود همیکه گشت و ثروت بهر ساندند
و بتن پروری و عیش و عشرت افتادند دست و پای شومعات ایشان تنگست
بسته شد غالب مغلوب و فایز مغرور گردید و اعلام و امارات روال و استیصال
خاک گشت و در حقیقت آنچه کردند خودشان بخودشان کردند شک نیست که
عثمانیها مردمان با افاقی هستند لکن چون حقوق ملل تابعه خود را ضایع کرده اند
آنها هم عثمانی قبیله سلطان ندارند و او امر او را از فریض و وجهات نمی سازند
و شخص او را واجب الاطاعه نمی شمارند عیسویها یکیک در تحت تبعیت عثمانیها داخل
شدند سلطان آنها بعد از او برتری و صعود کرده است در علم و عمل بجائی رسیدند که

امکان مقاومت با آنها ندارند و معلوم است که این فتره سبب تنزل و تحریک
عثمانی گردید و دول عیسوی و دینم اندر سلطنتی و جمهوری لکن این هر دو قسم
مهنای مراقبت در حفظ حقوق بقدر رعایای خود دارند همینست که روز بروز
بر پیشرفت و افتدار و شوکت ایشان میافزاید و اگر این ترقی آنها را حاصل
نمیشد عثمانیها با آنکه تن تنزل و انحطاط در داده و قبل تفاص نموده بودند
انقدر با است و بی پائین شدند و با آنها غفلت و تن پروری بخوی مالک
و وسیعه و سلطنت متعلقه خود را نگاهداری میکردند

یکی از موفین و صف و تجید از عثمانیها کرده گوید بقای یک سلطنت
اسلامی در فرنگ در میان آنها مخالف و معاند از کارهای مشکل است
و اینکه عثمانیها حالا باز جانی دارند و بقیه از سلطنت آنها باقی است از دولت
آن رشا و تناده و لیریهایی است که پیش این از آنها بطور رسیده است
و میتوان گفت سلطنت عثمانی در حالیکه بقرب شش از فرنگها گرفته در
و نمیکه عصر عصر سلطین و امپراطورهای فرنگ است از کارهای بسیار عجیب
مپا شد فائده کار دولت عثمانی را به یکس بدستی نمیتواند پیش منی گشت
و لکن ماندن عثمانی در ارم و باجیای خود از مسائل مهمی میباشد بعضی از عقیده

هست که فای عثمانی بسته بهیست که تمام دول فرنگ برمدان دولت
 اتفاق کنند و این امری محال است و بی ضرورت هر قدر هم دولت عثمانی
 ضعیف شود مسلمانان از خاک فرنگ اخراج نخواهند شد از قسکه دولت
 عثمانی با وج اقدار رسید و بکینه در اروپا و نه در آسیا هیچ پادشاهی ثلوث
 با جیثا رسالت نماید تا آن زمان که دول اروپا استعداد حربی خود را ترقی
 داده جلو تقدم و تعذبات آن دولت را کنند و قدرت را محدود نموند
 پیش ازین جلو گیری عا کر عثمانی غالباً قشون روس انگست میداد بلکه
 در سال هزار و هشتصد و یازده میلادی در عهد بطرکیر که روسها بر عثمانها حمله کردند
 عا کر عثمانی قشون روس انگست داده تا نزدیک پای تخت روس
 راندند ولی ملکه کترین زوجه بطرکیر صدر عظم عثمانی را بر شوه رفعت و رفع
 غلبه نمود بعد از آن در عهد امپراطور نکلا در سال هزار و هشتصد و بیست
 هشت میلادی باز روسها بر عثمانی حمله کردند و درین جنگ عثمانی مغلوب
 شده شکر روس با درند رسید و تقریباً بعد از یک سال جنگ صلح کردند
 در سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش میلادی جنگ فرم بوقوع رسید روس
 و انگلیس و فرانسه بویانها را حمایت کرده آنها را از اواریخت حکومت عثمانی

خارج ساحه بودند چون جنگ فرم در گرفت و لیتین انگلیس و فرانسه باید
 عثمانی پرداخته این سه دولت با دولت روس رو برو شدند عمر پاشا سه سال
 عا کر عثمانی را داشت و اگر چه هر یک از دولتین انگلیس و فرانسه قشون معتدیه
 بلکه عثمانی فرستاده بودند اما عده لشکر خود عثمانی زیاده بود و جنگ
 فرم بوسط مدیترانه راه آهن دست و پای روسها بسته بود و از طرف
 دیگر اناطولی فقفا زبیر شوریده و طغیان کرده بودند و درین راه چندین هزار نفر از
 قشون روس تلف شد بعد از آن جنگ روس راه آهن ساخت و تسهیل نام
 رئیس شورشیان را مقهور و مخدول نمود و خاطر روس از طرف شورشیان جمع
 شد و اگر چه تا کماهی باز بحیال طغیان مبادتا و انداز سایر ولایات اما آلا
 روس بزودی قشون می رسید و نایزه فتنه را خاموش میکرد اما جنگ فرم
 با روسها بول اتفاق سه دولت روس را مغلوب نمود و اگر چه تمام مسلمانان
 عالم خوشوقت شدند که دولت عثمانی بمعاضدت دو دولت عیسوی منظر
 و منصور شد اما فایده عاید دولت عثمانی نشد بلکه امور بالیه این دولت
 رو بضعف و نقصان گذاشت بخلافه خود است قشون خود را در عدد و عده
 با قشون دول فرنگ برابر سازد و این خود ضرر و خسارت دیگر بود چه غیر از خارج

زبا و آن قشون حاصلی نداشت نه در اروپا و نه است مملکت گیری کند و در سپاه
باید خرج قشون را متحمل باشد و بجای آنکه آنها را نگاهدارد پس باید گفت بعد از جنگ
قرم دولت عثمانی شروع بهبوط و تنزل نمود و در مشرفه بنا شد که بعضی از مقررات
خود را از دست بدهد و دخل کم و خرج زیاده و تنزیل قروض بقدری که تحمل آن غیر ممکن
شد بلی نایده که از جنگ قرم عثمانی حاصل نمود این بود که دوست و دشمن
خود را شناخت نیز تا آنوقت دولت روس گمان میکرد و دولت عثمانی با او
دشمن است بعد فهمید که انگلیس و فرانسه هم با او چندان دوست نیستند باین
مقصد شد که انتقام خود را از آنها بکشد و اول تم خود را مصر و فلسطین
مرکزی داشت و بر آن شد که درین مملکت مقررات خود را بجا می رساند
که بتواند بهندوستان انگلیس تهدید کند بعد از آن با دولت روس سازش
کرد و او را بر آن برداشت که با فرانسه جنگ نماید و فرانسه از پرس سگت
خورده ناپلیون سیم بهر طور فرانسه درین موقع از سخت و ناز خود محروم گردید
و حال آنکه بصورت قدرت و اقتدار او عالم را گرفته بود و قسطنطنیه دولت روس
با فرانسه جنگ میکرد و دولت انگلیس با وجود توانائی با مددی کرده دولت
عثمانی و اگر این دو دولت بمعادلت فرانسه بر میخاستند جنگ در اروپا

عمومی میشد اما دولت روس در پرده بدولت پرس مملکت میکرد
و دولت پرس این امداد بسیار ممنون شد و در وسایل نهایت خوش
وقت شدند که دشمن خود را بدست یکی از دوستان عزیز و مقهور و متحمل کرد
بعد از این جنگ در اتحاد فرانسه و انگلیس نیز فکلی بهم رسید و برتری نفوذ که آن
فرانسه بود بالمان اقبال نمود و علاوه بر مودت قرابت و خویشی دوستی
بلنکی فیما بین روس و المان حاصل آمد و دولت پرس دولت ایران
درین مودت و اتحاد و شریک نمود روس بعد از جنگ فرانسه و پرس
با طینان دولت المان منافع خود را در بحر اسود و بطور و نحوه مالک آمد
و صلاح این کار نمود و دولت فرانسه از حمایت و مودت دولت عثمانی
دست کشید لکن انگلیس بجا هر بحالت سابقه باقی ماند و دولت روس چون
خود را از هر جهت مستعد دید و ضمناً بعضی از سلاطین هم با او بر ضد عثمانی
همدست شدند بهیچیکه مقدمه جنگ با عثمانی بود و همت اگر چه دوستی
عثمانی یعنی دولت انگلیس در معنی مایل بود که ملکی بدولت عثمانی کند ولی
حمایت المان از روس و متوسل مقدمی روس در آسیای مرکزی مانع اقدام
باینکار بود و پس روسها با طینان مشغول اسباب چینی شدند و هرگز گوی و سستی از

بدو محکومۀ عثمانی را بر او بشمارانیدند عثمانی برفع آن سرو چشمت تازه آن نابره
 منطفی شده بود که سرستان و غنکر و ایالات نیم از او سر بر داشتند فرمانده
 قشون سربل روسی بود و بسیاری از روسها با او همراه بودند عثمانیها این
 شهر را از دولت روس سواحل کردند دولت مثالیها بطور سی منگرت ولی
 در پرتو مشغول کار خود بودند و قشون خود را در سرحد هیمایموند بعد از حجت
 بسیار و اتفاق نفوس بیمار هیمایم که عثمانی سربل و غنکر و ایالات اطاعت
 آورد و استان ظلم و تعدی در بلنارستان و زنگستان و کرکستان این
 مسئله مطرح شد هواخواهان روس و دشمنان عثمانی درین موقع طرهما
 ریختند که عثمانی شما مانند کسی با عانت او پوزاز و دولت نکلیس که دست
 قدیم عثمانی بود اگر چه بغیر هر ملکی غنیمت باین دولت کند اما از امداد معنی
 فرو که از نمود چه آنوقت وزرای نکلیس از دستۀ کهنه و اثر بودند لریکینفیلد
 وزیر عظم بود و لرد و ربی وزیر امور خارجه و بر خلاف مستر گل و استون و توم
 لیرال که حمایت عثمانی را از کنایان گیره میداشتند آنها در معنی کمال جانبدار
 و تقویت از دولت عثمانی کردند و بر ضد روسیه تمامات بعمل آورده
 تحریرات با اثر نمودند و آخر الامر قرار شد که کنفرانسی در استامبول تشکیل یابد و این

کنفرانس و کلاهی عثمانی زیر بار و عادی روس نرسند و آنها را باطل نمائند
 و خیال میکردند اگر آن کفۀ پذیرفته شود حقنی برای سلطان در اروپا
 باقی نماند چون کار کنفرانس نیز برین منوال گذشت در بیت و چهارم
 ماه آوریل سنه هزار و هشتصد و هشتاد و هشت دولت روس بدولت
 عثمانی اعلان جنگ کرد و سفرای مجار و دولت پرتغالی خود را خوابانند
 با وطن خود بگریختند در اروپا بلغارستان و در آسیای صغیر قارص و
 اردنان میدان جنگ روس و عثمانی شد تا یکسال بزد و خور و مشغول بود
 اما عثمانی یک سال هم قبل از جنگ با روس مشغول محاربه و مطیع کردن ایالات
 تابعه خود بود و اگر این جنگ و اتحاد از قوه و استعداد او نمیکاست و
 سایر خلافت از قبیل عزل و نصب سلطان و غفلت و بی عشائی
 سرداران و رعایان نیامد البته عثمانی مقهور روس نشد و دولت نکلیس درین
 این جنگ مشغول بود که ببیند چه میشود هیمایم که عثمان پاشا دستگیر شد و محن
 پاشا در آسیای صغیر شکست خورد و قلعه قارص روسها تصرف شدند
 و ازین اردو محاصره کردند یک صمت از قشون روس هم نزدیک بدو
 شهر استامبول شد و اینوقت سفایر جنگی نکلیس در بحر اسود نمود و در کرک و بدین

و این نمایش برای آن بود که مبادا عساکر روس پای تحت عثمانی را متصرف
شوند و آن دربانانی که راه آمد و شد هندوستان از آنجا است قدرتاری
پیدا نمایند دولت عثمانی هم مجبور بصلح شد و در سیم ماه مارس سال هزار و هشتصد
و هشتاد و هشت عهد مصاحبه منی بر رعایت دولت عثمانی منعقد و نگاشته شد
و مذاکره عهد مخفی نیز شده بود اما از آنجا که این عهد بی دخالت و وساطت
ثالث فیمابین روس و عثمانی منعقد گردید و البته شامل فواید کثیره از برای
روس بود و این دولت بر عثمانی کاملاً مسلط می نمود و دولت انگلیس با خیال
آن پرده خفت و بدولت معظمه دقایق و اسرار کار را حالی کرد و قرار دادند تا
عهدنامه روس و عثمانی با استعمار دول معظمه نگاشته نشود و در ترتیب
و جرح و تعدیل آن دخالت نکنند با مضامین آنها رسیدن باین عهدنامه
روس و عثمانی که در سان استیفانو ترتیب یافته بود باطل شد دولت
روس ازین غنی نهایت کراهت داشت ولی دولت انگلیس ابرام نمود تا
لنگره برلین منعقد شد و بوجهی که منقوش شد دول فرنگ مدخله در کار
عهد روس و عثمانی نمودند و آنرا بر طبق منافع خود تعدیل کردند اما عهد
دخالت را دولت المان کرد چه ریاست لنگره با پرس پرمارک بود و

و او طوری قرار کار را داد که موافق میل انگلیس و نه بروقی مرام عثمانی شد هر وقت
دولت المان چندان میلی بعثانی نداشت علاوه بر اینکه پرس پرمارک هرگز منافع
خود یعنی فواید دولت متبوعه خود و چیزی را در نظر نمیگرفت ضرر عهدنامه منعقد و کنسره
برلین برای عثمانی بیشتر از ضرر عهدنامه سان استیفانو شد اما چون همه ریاست
پرس پرمارک را بر لنگره برلین پذیرفته بودند چاره جز قبول نبود و دولت انگلیس
بقیعت هرگز گویند و سنی که از ایالات با تمول عثمانی بودند مایل شد و رعایتیکه
و نیازی درین جنگ خجسته نکرده و آتی نخواست بزود سرتی و زمانی مختار و آزاد شدند
بلغاریستان ایالت خرابکار کردید و پرس کهسانه مکرانی این ایالت یافت
در آرد و پابل رابی و در آسیای صغیره رومان و قاریس بدولت روس رسید
ازین عهدنامه منعقد بین غالب و مغلوب یعنی عهدنامه روس و عثمانی
دولت روس راضی نبود چه محتاج کرافت کرده و نفوذ بسیار از آن دولت ایرن
خو نیز می طلعت شده بودند بنا برین و تقسیم بقدر استحقاق با و رسید عثمانی هم
از بهم خوردن عهدنامه سان استیفانو و معااهده لنگره برلین ضرر دید یعنی همان قدر
که روس از امتزاع نموده بود و مجدداً امتزاع شده و باین رسید انگلیس و روس
خود پیشرفت حاصل کرده روابط و از داخل خود را محفوظ داشت روس از بهانهای

که آمده بود بازگشت و در نوای یکدیگر ازین جنک بچنگ آورده تمام دول ترک
شریک شدند همگی که در بکنفیلد و لرو سالیزبوری بعد از ترتیب عهدنامه
برلین بکنجلس مرجعیت کردند و فیقه یا بان و سته لبرل بای قهرض کد شدند
و کشتند نامورین بکنجلس حفظ دولت عثمانی را بر دوش گرفته بکنکره برلین فرستند
اما در اینجا ممالک عثمانی را تقسیم نمودند و بکنفیلد و لرو سالیزبوری در جواب
گفتند خار راه ساختن عثمانی از پیش بای آمد دولت برداشته شد و بکنک
کل و سگود آن بانی مانده است خلاصه افتاد عهدنامه برلین بعد از این باب
خارت عثمانی شد که بکنجلس باور نمیکرد و دولت عثمانی دیگر بحال خود باقی
بماند اما خیالات بلند و همیش و دکای سلطان عبد الحمید خان طوری
ندارک اینکار نمود که چندان صدمه اینجا محسوس و مؤثر میفاد

اما بهت محاربات روس و عثمانی آنکه در ازمنه سالفه چون عثمانها بکنکره
حمله کرده و بسیاری از متصرفات آنها را تصرف نموده بودند و در سها هم در فتح
خود قلمانی غنیمت و قدری هم تعصب ندی محک اینکار بود و وقتیکه بکنجلس در
هندوستان اقتداری بهر ساینده و روس در آسیای مرکزی مستطش
و سفاین بجاز بای آید و شد در وریا که اندیشد هر وقت مین روس عثمانی

جکی در کرش بهت را این قرار دادند که چون پلنیک روس میت که در وریا
استیلائی بهر ساینده را از آنرا غلبه بر عثمانی میدادند و در صورتیکه این دو قسم صورت
پذیر شود پیشرفت روس در آسیای مرکزی بحال خواهد بود و آنوقت میتوانند
از دوستی حله هندوستان نمایند و صیت بطر که پیشتر اسباب قوت این فتره
میکرد و بلکه از قرار مذکور جهت اصلی توجیه روس نبند وستان بمان و صیت بطر که
میشد و صورت خلاصه و صیت مذکور که از قرار ذیل است

براولا و اختلاف من پوشیده باشد که خداوند عالم ملت و دولت روس را
از مقام مل و دول ممتاز نموده و همیشه اوقات اقداماتیکه مینمایند باید از نظر این باشد
اولا روس باید همیشه در جنگ باشد تا سستی و فتور و رحالت افزوده نیاید
ثانیا در اوان جنگ زلزلهای نامی اود با و در به کام صلح کار گذاران و هنوز عصر
باید جمع کند و از آنهاست نفی شود تا آنکه در هر نزاع مخصوصه لابد یکی از دول اروپا را
باید و مخالفت داد و دولت المان برای اینکار از سایر بهتر است را بعبا الهان
پوسته باید و نزاع باشد و مخالفین آنها را بد و بد و طوری کند که همیشه قشون روس
داخل آنها باشد بلکه بلاد و ممالک او را میان دول مجاور تقسیم نماید تا از قوه و
استعداد او کاسته شود و خامشیا ممکن باشد میان سوید و دانمارک جدلی

اندازند و بهر قوه ملک آنها دسترس باشد از آن صرف کنند سواد شایسته
 شاهزادگان روس با شاهزادگان المان از تمامات شمارند سابقا رابطه با
 دولت انگلیس از آنکه نکلند که برای احوال تجارتی و بسند و بحری روس بسیار
 نامتو و در بحیره بالینک و دریای سیاه آمد و شد کنند بخوبی که هر دو در این تصرف
 روس در آید و این مقرر برای حفظ دولت روس سیاب بزرگی است نامتو
 برای گرفتن اسلامبول و مملکت هندوستان همیشه کوشش کنند هر کس این
 دو محل را داشت حکمران تمام عالم خواهد بود و همیشه باید بنای عداوت روس
 با ایران و عثمانی حکم باشد عاشر یونانیها بیکه و مملکت عثمانی و اطرش پرتیون
 متفرق هستند و هر دو در هر مکان باید با آنها محبت و ملاحظت نمود تا آنها فقط
 روس را پشت و پناه خود بدانند یا زود هم بعد از آنکه ایران و عثمانی و ایران
 محکوم روس شد آنوقت با اطرش و فرانسه طرح دوستی ریزند و آن دولت
 بخلف کنند که بار روس مشق شوند و این سه دولت تمام دول سلاطین روس
 زمین را مقهور کنند اگر یکی از آنها قبول و دیگری رد کرد با آن یکی همراه شده
 آن دیگری را شکست دهند و اگر هر دو بکنند نکرد کسی کنند آنها را بجنبه
 با یکدیگر و او را نمایند تا هر دو ضعیف شوند و آرد هم چون و چنین وقتی روس

وقت و اقتدار فوق العاده حاصل خواهد کرد باید با تیه کامل دولت اطرش را
 محاصره کرده او را منهدم و مقهور کنند آنوقت تمام اروپا روس خواهد شد
 و اهل عالم کلاً بهر طور روس شاهزاده روی زمین خواهند خوانند
 بطریق ابتدا شخصه با ایران طرح جنگ ریخت بعد از آن ملک گیرین لشکر بین
 مملکت کشید و هر جگه که در آن اوان با سلامبول شد و هر تهدیدی که روسها
 بهندوستان کردند و هر معاهده که با ایران نمودند از شیخ بهین حجت و
 دستور العمل شمرده بشد که از بهر طور مای روس موسوم به پل چون نظر بدو صایا
 بطریق کبر و هشت خواب میدید که باید مملکت هندوستان را فتح و تصرف کرد
 چندی قبل در روزنامه طمس لندن فصلی در باب حالات امپراطور مای روس
 نگاشته شده بود در آن فصل در باب امپراطور پل نوشته که روزی دیوانگی
 او طغیان کرده بغیر قهر هندوستان سوار شد و از دودخانه و لقا عبور نمود
 در سه هزار و هشتصد و هشت پلین اول امپراطور فرانسه و در دودخانه و لقا
 امپراطور روس عاقبت کرده قرار داد و روس و فرانسه متفقاً حمله بهندوستان
 نمایند و دولت انگلیس با آنکه پلین را و زدن شکست داد و حبس کرد و
 باز از تیه ملاحظه هندوستان غفلت نمود و اعلالی که بر طبق حجت بطریق

از جانب دولت روس اظهار می رسد همه اسباب تحفظ و بهر شایاری دولت
انگلیس میگردید و میداشت که اگر روس بر ولایت عثمانی و ایران مسلط شود
برای هندوستان نهایت مضر خواهد بود بنابراین ضرورت ولایت مشارالیه را
خود میسر و پس میتوان گفت ماسعی دولت روس برای بنیتک ماخلی از
فایده نبوده است شوالی که در اینجا هست این است که چرا دولت انگلیس در
جنگ سال هزار و هشتصد و هشتاد و هشت عثمانی را و مقابل روس مدعی
مکر و شکت نیست که وزارت مترو و لیرایی با کمال میل عثمانی را معاودت
می نمود اما در موقع جنگ مترو بر روسا و اکابر روسته لیرال منع اینکار بودند
و میلی بحاکمیت و معاودت عثمانی نداشتند و ضمناً این خیال و جهال هم میسر
که اگر دولت انگلیس بیثباتی نمک کند و در جنگ شرکت کند یکی از دول
معتدله فرنگ هم باروس مشق شود نیز کمان میگردند که اگر انگلیس در فرنگ
خود را مشغول جنگ کند عا کر روس بنای تمهید دهند و عثمان را کنار و
نظر بقصودات مذکوره دولت انگلیس و خالق و در آن جنگ خود اما باز از خیر
خواهی دولت عثمانی فروگذار میگرد و در وستی آن دولت ثابت بود دولت
روس در آن جنگ غیر از اینکه عثمانی را مغلوب نمود و یک فایده بزرگ اما دولت

انگلیس از عهدنامه برلین مقاصد خود را حاصل کرد و این عهد بعضی منعقد گردید
و طوری از سایر دول در آن رعایت شد که معلوم بود باز مشکلات در عا
پلیتیک دول اظهار خواهد رسید چنانکه مدعی است کارامات بلغاریستان
چچیدکی و صعوبت بهم رسیده و این نیاج رعایتهایت که در آن عهد شده
اما و قایع واقعه بعد از عهدنامه برلین یکی اینکه دولت اطرش مجبور شده به
بسنی و هزارگون جنگ کند و در آن جنگ اگر عربیهای نیز با مسلمانان همراهی
کردند شاهزاده متشکر و هم لازم داشت به سلیم البانی بچکه زیرا که البانی متشکر
داوه بودند و سلیم نیز بار میبرد و زن با طاعت و رعیت در میگردانند اما
عثمانی را بر آن داشتند که منع غارت و شورش البانیها را کرد و آن ناحیه تحت
ملکین و تصرف متشکر و در آورد اما گنی که بموجب آن عهدنامه یونان و آلبانی
شده بود یونانیها مشرف شدند مسلمانهای قاص و اردو آن مهاجرت
اجبار کردند و هر از جور و تعدی روسها با خبر بودند و تعیت این دولت
برای خود مضرب داشتند حقوقی در ناحیه با لکان در عهدنامه برلین برای
عثمانی معین شده بود لکن بدان نایل نگردید بنابراین عثمانی هم چیزی
بایران نداد و در دادن بقیه حقوق یونان تعلل ورزید .

در عهد نامه برلن زکری از مصر شد اما در تقسیم ممالک عثمانی وضع طوری بود
که نفوذ و دخالت دول فرانک از امور حق میبزد و دولت فرانسه در مصر بیشتر
از سایر دول اروپا دخالت داشت اما مشکلات و چپدگیها در کار تحکیمات
پیدا شد که دولتین فرانسه و انگلیس معادله اینجا بدخالت هر دو شد و قتی که
دولتین مشارالیهامعیل پاشا را معزول کردند و توفیق پاشا را بجای وی
برداشتند سلطان عثمانی علیم پاشا را برای حکمرانی مصر مناسب میداشت
ولیکن فرانسه و انگلیس نپذیرفتند باینکه عرابی پاشا از دست توفیق
پاشا بقدری کاست که دست از کار حکومت کشیده سوار شتی انگلیس شد
و سفاین جنگی فرانسه و انگلیس هر دو داخل کانال سوئز شده بود و قتی که
کشتیهای جنگی اسکندریه را کوله باران کردند فرانسه که با انگلیس همراه بود خود
کنار کشید و انگلیسها بعد از اتمام نفوس و مهول کثرت عرابی را معزول نمودند
اینکه عرابی بستیگر شد توفیق پاشا مجدداً استقلال یافت انگلیس که بمعنی
کفالت امور مصر منوط بمثلانجمنه سودان گردید و بسیاری از لشکریان و چند تن
سردار خود را در آنجا عرضه هلاک ساخت و حاصل این کنکاش آنکه متمدنی و
خلفای او که طمع در مصر داشتند جزات تحق و تصرف آن مملکت را ننمودند

و مسلم است که اگر اقدام و قدرت دولت انگلیس نبود حال مملکت مصر وضعی
دیگر داشت و همین مساعی دولت مشارالیهما و را توفیق نمود که بینائی در کار مصر
دخالت داشته باشد تا چون دول فرانک باین معنی راضی نبودند کنفرانسی بجهت
امور مصر در سلا بمول منعقد گردید نامور انگلیس در کنفرانس اظهار کرد که حفظ انگلیس
بپاید در کانال سوئز نفوذ و قدرت داشته باشد ولی وکلای دول مللین
نموده آمدند سفاین تمام دول را جایز نمیدانند و راشائی بوقایع سلاطین
و امپراطورائی که تا آنوقت هیچکاری بکار مصر نداشتند ارتباطی با امور آن
مملکت بهرسانند و از جمله امپراطور المان و امپراطور روس هم در کار مصر شرکت
نمودند و مشورت و صوابدید دول اروپا قشون انگلیس در مصر اقامت کرد و مقرر
شد بعد از امن شدن این مملکت و آسودگی مردم قشون مزبور از آنجا خارج شود
سلاطین عثمانی و دولت فرانسه راضی بوقف عساکر انگلیس در مصر نبودند و
دولت عثمانی پیوسته مشغول بود که لشکر انگلیس مصر را تخلیه کند ارتباط کلی دولت
انگلیس با مصر بواسطه کانال سوئز است که اسبابی از آن بیخارج کرده و راه
هندوستان با خاکستان از کانال مزبور است و اگر این مسئله نبود دولت
مشارالیهما حق بر آن نواحی نداشت اما حالاً بقای نفوذ و اقتدار انگلیس در مصر

از جمله فرایض شمرده میشود و روابط بسیار دول فرانک با این مملکت و حق آنها
در کمال سوز ممکن است یگانه بدولت انگلیس مصری برساند و دولت
فرانسه از وضع تدبیر و کار دولت انگلیس در مصر سر و نظن حاصل کرده و دولت
انگلیس و خیال که اگر قوت او مصر را تخلیه کند مبادا بواسطه ضعف دولت عثمانی
فرانسه مصر را مثل تونس متصرف شود پرسش بزرگ است چون چه کسی روابط فرانسه
و انگلیس را در باب مصر و بدکشت صلاح دولت انگلیس در مهیت که مصر را تحویل
سلطان عثمانی بدهد مقصود پرسش بزرگ است این بود که دست فرانسه را از مصر
کوتاه کند حالا فرانسه همراه میکند که انگلیس برای حضار عساکر خود از مصر و قتی
معین کند و گویا این اوقات نیز این گفتگو میان آمده است ولی هنوز
نتیجه رسمی ظاهر نشده چیزی که هست این است که برای هر جهت و ادون
قدری از قوت انگلیس تنه دیده شده است لکن چنانکه پیش اشاره نمودیم
استقرار ثبات و اقتدار دولت انگلیس در مصر از واجبات است چه حکومت
خدیو یا او حراست کرده و حقوق سلطان عثمانی را نیز این دولت تواند
حفظ کند تا بملاحظه دولت روس و سایر دول فرانک بخصوص فرانسه نمیتواند
مصر را متصرف شود و دولت فرانسه نیز بهمانی نمیتواند آنها را تصرف کند با تجلیه

مشکلات مصر بدستی حل شده بود که وضع بلغارستان دیگرگون گردید
پرسش انگلیس از بر خلاف عهدنامه برلین در صدد تصرف روملی برآمد بعضی
از مقامات آنرا متخذه کرد و سال هزار و شصت و شتاد پنج این مدخله بجا
شروع نمود مردم سرستان بلغار را حبس کردند و بهای بسیاری از آنها را
خود را بکشتند حکمران سربل شست خود و پرسش انگلیس متوجه شد
بعارضت دولت انگلیس فیما بین دولت عثمانی و پرسش انگلیس از عثمانیه
منعقد گردید و روملی حقیقه بلغارستان شد روس نیز بار این قرار داد و
و اگر میراث مقاصد مصره که برای پیشرفت آینه روس بکار میآمد از میان
رفته بود چه انگلیس و عثمانی پرسش انگلیس از اوقات قلب داده بودند
و همراهی سلطان با حکمران بلغارستان جلوس پیش قدمی آینه روس
میکردند و آنقدریکه پرسش انگلیس از رومین منت انگلیس میشد از دولت روس
و سایرین امتناعی نه است پس از آنکه یکفرش هزاره دست نشاند
مثل پرسش انگلیس از بر خلاف عهدنامه برلین حرکت کرد شک نبود که
روسی هم چندان مقصد فصول آن عهدنامه میشود و این بود که از ادوی بندر بلگا
برداشت و حال آنکه در آنکه برلین این بندر را بر روس داده و شرط کرده

که آرد و باشد و کلاهی روس در بلغارستان بسیار است و در حقیقت
قشون این ایالت را بر آن داشته که پرسن الکساندر را معزول کردند و امر
روس در خواست نمودند که بعضی امیران را بکشند و استند عاقلانه که مارا در نقل
جماست خود جای دهد بعد از آن بلغاریها معلوم شد چه میداند که باز پرسن
الکساندر را طلب نمودند و در مرجعت او بسیار هوی زیاد کردند چون پرسن
بازگشت مرجعت خود را با امیران روس عوضه داشت و این و بعضی نوعی عجز و
بود اما امیران را رضا نبودن خود را از معادوت پرسن الکساندر اظهار داشت
و این تهدید سبب شد که باز پرسن مشا را لیه از امارت بلغارستان صرف
نظر نمود و روزنامه های انگلیس خاصه طیس و یکی از فضل مخصوص نکاشت
که با پیشک روس در باب بلغارستان فتح کرده و یک انگلیس شکست خورد
و دولت روس یکی از تعیین خود را بلغارستان فرستاد و که کماهی حالات
آنجا را معلوم کرده اعلام نماید و آخر الامر پرسن منگری لیا بود الیگری آن است
استجاب نمود و دولت المان و فرانسه و عثمانی قبول این انتخاب نمودند و در حقیقت
دولتین اطیش انگلیس که پذیرفتند خود بلغاریا هم تن با آنجا در داده بودند
روس در اجرای این قصد تصرف و سلطان عثمانی نباید روس پر حجت

بلغاریا را مورد بار و دل فرستادند و سووی آنها را حاصل نشد و
انگلیس و اطیش با پرول تصدیق روس کردند و مختصر مشرف روس
میش از انگلیس شد دولت روس و همزمان او مسئله مصر را و مختصر سلطان
طرح کرده و او را از بعضی وقایق امور بلغارستان مختصر ساخته تا سلطان
به بیان آمد پس اگر آنکه سلطان مقاصد روس در باب بلغارستان باید
کرد و آنرا بموجب نوشته های متخلفین اظهار داشت و دیگر اعدای دولت
آنجا اتفاق سلطان را با دولت روس نماید و چنین نظر میاید که حالت
دولت المان اطیش را رضی نماید و شاهزاده که روس او را محب کرده
با امارت بلغارستان نایل کرده یا آنکه خود روس آنجا را در تحت تصرف
آرد اگر دولت روس بلغارستان را تصرف شود با اقتدار و استیلائی
در آنجا همه ساند بر روی نیز مستولی خواهد شد و آنچه آنجا بکلی بر خلاف مقاصد
و خیالات دولت انگلیس خواهد بود و روس در گنگره برین اگر جلب خیالات
خود را گرفت حالا با تحمل ادلی خود خواهد کرد و عهد نامه برین بر بعضی اعمال
و احوال دولت فرانک بخودی خود صلاح خواهد شد جنگ کردن اطیش
روس امری حتمی است چه بعد از آنکه روس بلغارستان را گرفت بکین میکند

که روی دیگری بحال خود بماند و بمنزله خس و خاری در راه او باشد و چون
بآن نواحی دست اندازی کرد و بیکراقتداری برای دولت اطیش امان
بالحال باقی نماند اینست که از حال دولت اطیش هتای جنات شده و بیکرا
برش بریارک او را رهنی و ساکت نماید و همیشه میداند که دولت شاهان
برای شنیدن و پذیرش تکالیف برین شرایط حاضر است

عثمانیها قصد کرده اند چشم از اتحاد دوستی دولت انگلیس بی جهت بکنند
و با دشمن ویرینه خود یعنی روس متفق شوند غافل از اینکه عتباری بکاررو
میت و ظاهر است که فعلاً با اهرامی سلطان و مظهرت سایر دول
بلغارستان را متصرف خواهند شد بعد بر اسلامبول و ممالک دیگر عثمانی
حمله خواهند نمود و حال آنکه جلوه اول روس بقوت و تقویت انگلیس
گرفته اند اگر عثمانی از دوستی انگلیس صرف نظر کند و دولت انگلیس خود را
کنایه و بیکرکام دولت بجای عثمانی برخواد و جهت و ادراکات
خواهد کرد از استیلا و اقتدار روس در بلغارستان و روی توشی
برای روابط شرقی نخستان حاصل خواهد شد بلکه اگر اثری در انگلیس
اینست که وجود و عدم عثمانی در اردو یا یکسان میشود عثمانی بر خود متعجب گردد

که دست از دوستی انگلیس بردارد و آنگاه این دولت عثمانی قطع رابطه نمود
تکلیف عثمانی اینست که ملاحظه نفع و ضرر خود را بنماید و خود را بیکراقتداری
از اینها گذشت و تکلیف دولت انگلیس اینست که بجایک بماند و بیکر
نگذارد و دولت روس قدم در بلغارستان نگذارد اگر انگلیس را نکرد و ساکت
اخذ نمود و روس بر بلغارستان و روی متولی شد و در باغ سبزی سلطان
نموده او را با خود همراه ساخت آنوقت انگلیس در روابط شرقی خود در جایگاه
خطرناکی میگردد

امپراطور الکساندر دوم با عثمانی جنات میکرد و فتح می نمود ولی از حسن تدبیر دولت
انگلیس بدستی بقاصد خود نایل نمیکرد و بدینکات الکساندر تیمم خواهد نمود
و خیالات را تکمیل نماید آنچه اتحاد دول انگلیس و فرانسه و عثمانی این بود که دولت
عثمانی از شر دشمن محفوظ بماند و ضرری هم بحقوق انگلیس وارد نیاید بعد از آنکه
آن اتحاد بهم خورد و روس المان و اطیش متحد شدند دولت روس
عثمانی را منصرف نمود و این مختل بسبب شد که عثمانی با روس متفق گردید و بیک
روسی بجای المان در کار پیشرفت خود سعی میباید دولت انگلیس اگر
ملاحظه مقتضای روس در آسیای مرکزی میکند و بعضی اقتضات و بیکراقتداری

تا نوقت که روس عثمانی حکم کرده و همیای حیات میثام و در موقع اتفاق
 و عثمانی را شهادت بعلاده بعد از غلبه روس بر عثمانی در کنگره برلین کار
 نکرد که نواحی تابعه عثمانی بحالت خود باقی ماند این شد که روابط با عثمانی
 رو بستی گذاشت و نفوذ او در ممالک تنزل نمود و حال آنکه اگر باروس
 جنگیده بود روابط و نفوذ او در عثمانی استحکام و از رویا و بهم میرسانید
 دولت انگلیس مقاصدی داشت و برای حصول آن کوشش می نمود و بواسطه
 عهدنامه برلین آن مقاصد حاصل شد ولی باز چنانچه آن مقاصد بدست همان
 سلطان معلوبی بود که امروز روس او را با خود مشفق ساخته و بسا قصد ازین
 اتفاق دارد در آلمان و فرانسه از نقص عهد روس مطلقا شکی نیست چنانکه
 بنوعیت پلیتیک او میروانند دولت انگلیس شاکه و دشمنی است اما فایده
 بر آن مترتب نیست چه تمام دول خزانک طرفدار روس پیداشد و اگر این
 طرفداری را از انگلیس میگرداند البته روس نقص عهد میزند و در بلغارستان
 کاری نمی بیند بکند محض حال که جزا طریش کسی باروس صحنی ندارد و لابد
 منجر بشقی روس خواهد بود

باب دوم در روابط روس و انگلیس با ایران

در وصایای بطر کبر ذکر می از ممالک عثمانی و هندوستان و ایران شده
 و ما در باب اول بیان نمودیم که مقصود روس از حمله عثمانی حیت کفتم که
 قصد روس نیست که ممالک عثمانی را تصرف شود و رخنه در ای طرف
 بحریه انگلیس پیدا کند و آخر الامر خود را بهر قدر هندوستان رسانیده بر این
 مملکت تسلط نماید اگر چه با این قوه بحری که خداوند انگلیس عنایت کرده
 ممکن نیست روس بتواند با او از راه برابر و غالب شود اما از حرکات
 دولت روس در تیر و بحر معلوم است که خیلی طالب هندوستان است
 و هوای مملکت سانی دارد و محض دولت روس بهمان تروستی و بی اعتدال
 که با عثمانی رفتار میکند بهمان نفع بهم با دولت ایران سلوک نماید
 و میخواهد این ممالک را تیر و بحر کند و بواسطه قوه ایران در هندوستان
 نفوذی پیدا کند بگوشت دوره و صایای بطر کبر بوده و بمقتضای آن
 عمل میشد یک زمانی هم با پلیون امپراطور فرانسه با یکی از امپراطورهای
 روس قرار داد که از راه ایران مشقاً حمله بر هندوستان کنند عصری هم
 در رسید که شروع به پیشقدمی در آسیای مرکزی شد و خبر یک روس
 دولت ایران خواست هرات را که کلید هندوستان است فتح کند



دولت انجلس که از ابتدا ملکت جنالات دولت روس بود پسینه جلوس
 و اقتدار روس را در ممالک عثمانی و ایران و آسیای مرکزی میگزشت
 و میدانست اگر روس در آن ممالک پروبالی باز نماید هندوستان را لابد
 در تحت تصرف خود درخواهد آورد و از آنوقت که طرح این خیال ریخته شد
 طرفین یعنی روس و انجلس حرکات و رفتار یکدیگر را بنظر مخالفانه میدیدند
 و باقتضای وقت بلنک خود را تغییر و تبدیل میدادند و بطوریکه
 با ایران از زمان پطر کبیر شروع شد اتفاقا بواسطه نقشش دولت
 شاه سلطان حسین ایران را گرفتند و خطبه و سکه در این مملکت بنام مجور
 و اشرف سرداران افغان شد پطر کبیر سفیری نزد محمود غلیجائی فرستاد
 و او را پادشاه ایران خواند و ضمنا اظهار داشت خایه که از ایران
 برو سهار رسیده پطر کبیر میخواهد سر جان مالک منسوب چون ممالک ایران
 دو چار آشوب و انقلاب شد امپراطور روس موقع را مناسب دیده
 خواست سوارل مغربی دریای قزاق را تصرف کند و مال التجاره مملکت خود را
 در اقطع مزبور ترقی دهد چنانکه اول دهم سی هزار نفر قشون ترتیب داد
 و اتفاقا قالموق و قراق حاجی ترخان هم با این قشون همراه بودند چون

پیش ازین خایفه لگزی صدقه سختی بر عایای روس وارد آورده بودند
 و خان خوارزم نیز یکیده کاروان روسی را که از چین مرجهت میکردند
 غارت کرده بود امپراطور روس قشوات مزبوره را بهانه کرده خسارت
 لگزیها و خان خوارزم را از محمود حکم آن ایران مطالبه نمود و محمود کشت من
 هنوز بر لگزیها تسلطی حاصل نکرده ام اگر مسلط شدم البته مواخذه خواهم کرد
 امپراطور روس که این جواب شنید سرداری قشون را خود بر عهده
 گرفته در بیت و نهم ماه ژولیه سنه هزار و هشتصد و بیست و دو بواسطه
 سفاین از رود و انگا عبور کرده وارد نواحی و غستان شد و اعلان
 نمود که قصد من توسیع مملکت نیست بلکه محض تجارت با چای آمده ام
 بعد از آن بطرف در بند رانده انجا را متصرف شد و حاکم شهر در بند را
 بحال خود باقی گذاشته و دویست نفر لگزی برای محافظت قلعه در انجا
 متوقف ساخت امپراطور بعد از این مخ بجای ترخان معاروت
 کرده اراده نمود که در سال آینده در ابتدای موسم تمام مقاصد خود را
 حاصل و کار را کامل نماید شاه طهاسب پسر شاه سلطان حسین خود را پادشاه
 خواند و سعی میکرد که مالک تحت و باج آباء اجداد خود شود و چون چنین

بعضی خبر شد که رویها نواحی کیلان و بادکوبه را متصرف شده اند و همزمان
با امپراطور روس ترتیب داد که حاصل غنای آن از قرار ذیل بود
هر وقت حاکم روس ناخن از ایران بیرون کردند و شاه چهارم
در سلطنت این مملکت مسلط نموند این پادشاه در بند و غنای بیرون
و کیلان و مازندران و استرآباد دولت روس و اگر نماید و همیشه از باب
سیورسات قشون روس مملکت دهد و باب تجارت روس و ایران
مفوض باشد .

از آنجا که در آن اوان عثمانها متصرف ایران حمله نمودند اثری برین عهد ترتیب
نشد و امپراطور روس اعتنائی بآن ننمود چه با عثمانها قرار داد و تقسیم بعضی
ممالک ایران داده بود و بموجب آن قرار داد تمام سواحل بحر خزر که
محل اقامت ترانکه بود ملک روس میشد و تقریباً از حدود اردبیل گرفته
تا یکصد کیلومتر و از آنجا گذشته بهمدان و بعد نایجه کرمانشاه عثمانی
میرسیه و مقرر داشته بودند که اگر شاه چهارم باین امرراضی شود و باقی
ممالک ایران قناعت کرد و بنها المطلب و الا او را بحالت معتدل گذاشته
باقی نواحی ایران هم متصرف شوند و هر سنی طرفین صلاح بدانند بآن باقی

حکمرانی دهند و مطلقاً الشاقی بنامه و پیغام محمود نمایند چه اتفاق بهیچ وجه صحت
سلطنت ایران را ندارد .
عثمانها و بنال این قرار داد و تقسیم نرشد و اتفاق نیز با اتفاق روس عثمانی
از مملکت ایران بیرون نشد و عثمانها بهمانی آن بلاد و ممالکی را که با روس
قرار داده بودند متصرف شوند تصرف کردند بعد از فوت پسر کبیر جانشین او
خواست آن متاصدی را که پسر کبیر و باب ایران داشت حاصل کند و اقامت
موقوفات روس در سواحل بحر خزر نسبت بموقوفات عثمانی خیلی کمتر بود و مملکت
جایا که در قسمت و قرار داد سهم روس قرار داده شده بود عثمانی ضعیف
در اینجا ملحق شدند که کار از روی قاعده شده و از دولت روس
خواستش کردند که در اخراج اتفاق از ایران با ایشان همراهی نماید ولی
باز علی پاشای صدر اعظم عثمانی پشیمان شد و شاید شانه اسلام ندید
که از یکی از دول عبوی مذموب خویش و قنای استمداد کرده باشد محضر
روسی و عثمانی را در باب ایران اتفاق حاصل نشد و هر یک عجز برای
خود خیالی میکردند و مظهر و رونق نقل از جلد چهارم تاریخ ماکم است صین
بخارش این رساله جلد پنجم آن نزد ما موجود نبود اما یکی از دانشمندان ایران

در سال هزار و هشتصد و هشتاد و پنج میلادی کنایه در باب روس و
 انگلیس با ایران نوشته و غلبه مغولت سر جان ماگم را که راجع به خط است
 در ساله خود و برج و نقل نموده چون آن کتاب معتبر است بعضی از مطالب
 آنرا حسب المناسبه در اینجا ذکر نمایم
 در سنه هزار و هشتصد و هشتاد و یک چهار فروردین شتی جنگی روس از حاجی ترخان
 حرکت کرده بجده و استرانا رسید رئیس سفاین از مرحوم آقا محمد شاه خویش
 کرد که عارفی و رسال برای خود بنامید مقصود او این بود که قلعه در آنجا بسازد
 و بجده عزاده توپ در آن بگذارد و مرحوم آقا محمد شاه آن استدارا پذیرفت
 و در آنجا قلعه محکمی در آنجا ساخت و توپها در برج قلعه قرار داد و اندکی بعد
 شهریار ایران معلوم شد روسها عوض عمارت و فخرگاه قلعه ساختند و
 توپ در آن گذاشته و منصب روسی را با همزمان او بعنوان مهمان بگذاشتند
 همه را گرفت و حبس کرد و تهدید نمود که اگر قلعه خود را حراب نکند شما را بقتل
 میرسانم منصب خود را حکم کرد قلعه را منهدم کنند و توپها را بکشتی ببرند
 چند روزی ازین وقت گذشته بود که هر کیوس و الی کرجهستان که در زمان شاه
 اسمعیل صفوی آبا و اجداد و فرج گذار ایران بودند تعزیت روس را قبول نمود

و گفت من بجهت تقدی و غلام مسلمانان نسبت بما که عیوی هستیم اینجا را
 کردم مرحوم آقا محمد شاه که این خبر بشنید زاید الوصف شام و متاثر گردید
 چه مثل کرجهستان مملکت صانعی از تحت تمک او خارج میکردید لهذا
 در سنه هزار و هشتصد و نود و پنج میلادی قصد تادیب کیوس نمود و در ماه
 آوریل یا سال بالنگری هزاران طران حرکت کرده متوجه کرجهستان
 گردید و نفیس فتح کرده حکم قتل عام داد و عا کران شهریار علمای نصارا را
 بکشت شد و پانزده هزار نفر از زنان و طفلان آنها اسیر کرده بفرستاد و کت
 روس که این بشنید برانفت و در حقیقت و لوزی هم مذهبان برای او
 بهانه شده در وقتیکه موکب آقا محمد شاه در خراسان بود ملکه کترین مک و او شون
 روس آورد و مرحوم آقا محمد شاه از خراسان عزیمت کرجهستان نمود و قلعه
 شوشی را فتح کرد و بی و دو نفر از ملازمان آن شهزاده او را شهید کردند و بعضی را
 عقیده این شد که این واقعه خبر یک جانشین آن پادشاه و فوج بایست
 در ماه نو بهر سال هزار و هشتصد و نود و هشت ملکه کترین که در روس سلطنت
 میکرد در گذشت و میرا طر بل جانشین او گردید و مشارالیه در سنه هزار و هشتصد
 دو و هزار و هشتصد و شش منگولی و ولایت امیرت او گنجه و قراباغ و شروان

۲
 بعضی کرجهستان حرکت کنند
 و در سال هزار و هشتصد و نود
 و شش دوباره کرجهستان
 تصرف روس

و تمام کرجهستان را متصرف شد و یکی از ملکه های روس حکومت آن نوحی
منسوب گردید .

و در ایران چون سلطنت بخاتمان منقوضه قتل شد رسید و بعد خود بجای
نمورد بجنگ روس نمود ولی آن سال هزاره و در ایران سنگت خرد و نزال
چراغی حاکم کرجهستان نیز در او اینکه مشغول محاصره باد که به بود مقبول شد
در سه هزار و هشتصد پنج سفین جنگی روس در حوالی لشکران لشکر خیزش
و مظفر خان طاشی را معاونت کرده در آنوقت روسها داخل انزلی شدند
و متوجه رشت گردیدند لکن اهل کیدان آنها را شست دادند و رسال هزاره
هشتصد و هشت نزال گو و پچ ایردانه را محاصره نمود اما شوست بخارج کش
و مجبور به رجعت گشت و در ماه مه سال هزار و هشتصد و نه بنا هزاره محمد علی
حاکم شد قشون خود را حرکت دهد و همچنین شاه هزاره نایب السلطنه عباس میرزا
در کار بود عساکر ایران به پشت دیورقن رسید ولی در کجنگ شکست خورد
و در سال بعد هم کوشش لشکر ایران بیفایده بود و نتیجه از آن حاصل نشد
در سال هزار و هشتصد و دوازده چند نفر جناب نخلیسی برای مشق دادن و
منظم کردن قشون ایران درین مملکت مستخدم گردیدند و مقصود از اینکار این بود

از قزوین

که نفوذ دولت روس در ایران زیاد نشود و از حد بمیان مرز بزرگی مرزهای
ادسلانی نام داشت که در وسط ما بین نایب السلطنه عباس میرزا و وکیل روس بود
اما کاری از دست او بر نیامد و آخر الامر بطهران مراجعت کرد و بسیار حساب
منصبهای نخلیسی اظهار داشت که دیگر نوکری دولت ایران را نایبند لکن دو
نفر از آنها بکین حرف سرعایج ادسلانی را ننمودند و ادهم دیگر اصراری ننمود
بعد از آن عساکر ایران بطرف رود ارس حرکت کردند و در سی و یکم ماه
اکتبر سه هزار و هشتصد و دوازده قشون روس لشکر ایران را شست داد و
ارودی آنها را غارت نمود و این شست از جهت آن بود که مرحوم نایب
السلطنه کوشش بحرف جناب نخلیسی ننمودند و هشت عاده توپ رسماً
از لوتسان لیدسی گرفته و لی او چیکید و دو عاده آنرا پس گرفت و از آن
در اردو بیل فوت کرد بعد از آن عساکر ایران فتح کردند و روسها را از لشکران
پزدن کردند و آخر الامر در بیت و چهارم ماه اکتبر سال هزار و هشتصد و سی و
پنجاه سرگرد ادسلانی و سنگری و ایرت و کجنگ و قزاق و سکی و شیردن
و خاش بقرف روس درآمد و ایران از کشتیرانی در بحر خزر ممنوع شد
سرحدات شمالی ایران غیر معلوم بود و در ماه او از سال هزار و هشتصد و سی و

در موضع کشتان این بدین
ایران و روس عهد صلح
کردید و درین معاهده
کرجهستان

شش یکی از شاهزادگان روس سفارت بطلب از آمد و در باب تجدید عهد
 مذاکره نمود و مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا در وضع رخساره کفها و شالیه
 آثار مخالفت استیلا نمود لهذا باز مبادرت بجهت کرد و این و رسال میرزا
 بهت قصد و میت و شش میلادی بود و درین جنگ فایده عاید ایران
 نشد و روس که کار خود از پیش برده عهدنامه کاستانرا بعدنامه ترکمان
 جای بمبدل ساخت و زیاده از سابق منقطع شده بنیان نفوذ او در ایران
 محکم گردید عهدنامه منقوبه در میت و یکم ماه فوریه سنه هزار و هشتصد و
 میت و هشت میلادی منعقد و نگاشته شد باز زود کرد و توان مخارج
 جنگ روس شد و بدترین نتیجه این مقدمات آنکه مقرر شد ایران سخنان
 جنگی در بحر خزر نداشته باشد بلکه آید و شش گشتی تجاری این مملکت بفرزین
 و به معروف شد یکی از امور جنین مجلس کو به بعضی از پولها بیک دولت ایران
 از باب خسارت جنگ بتوسط سفیر مجلس بروس و او از سکه های هندوستان
 و از آهنگائی بود که نادر شاه ازین مملکت بایران برده بود با بجهت بجا آرین
 و انعقد گشتن سفیر روس در ایران اتفاق افتاد و شرح آن اینکه سفیر روس
 تازه وارد طهران شده بود که بمطالعه و و نفرین از رعایای متصرفات

جدیده روس بر وجه تحقیق کند ابراهیم با آنها بجهت محسوسات کرده اند
 و و نفرین از رعایای ایران نزد سفیر فرستاده شد ولی از بظرف قذافی
 ایران آنها را طلب کردند سفیر روس فرستاد آنها را نمود و مردم را
 بموضع تحریکات بپوشش نموده عوام الناس سفارتخانه روس را محاصره
 کرده سفیر را بقتل رسانیدند و بدن او را برهنه بکوه انداختند این واقعه
 اسباب اذیت غارتان معذور محضی شاه و مرحوم شاهزاده عباس میرزا
 گردید ولی آن اوقات امپراطور نیکلایا عثمانی مشغول بجنگ بود و سارتی
 از جانب دولت ایران بروس رفت و رفع آن عامل را نموده و اثری
 بر آن حادثه مترتب نشد متوجه انگلیسی فریب چون شاهزاده نایب السلطنه
 از حمایت و همراهی انگلیسها و رافضا و باروسها بمانی مخالفت و اتحاد آنها
 بعد از آن متوجه مشایره میگوید تا و پنجم عهدنامه کاستان این بود که امپراطور
 روس در مقابل آنچه از ایران اترار کرده مستعفی شود پس شاهزاده را دولت
 ایران بولایت هند اتمام کند او را بخت و تاج سلطنت نایل سازد
 بعبارت اخری ضامن اجرای این عمل باشد و در عهدنامه ترکمان جای این
 اختصاص را بوجهی بیش از نایب السلطنه عباس میرزا راجع نموده بودند و در

عهد نامه قید شده بود که مودت و اتحاد و ولایت روس و ایران مستدام
خواهد بود اما تصرف مردم و حشس و دخل و شروط و قرار و او آن عهد
بنمودنی بقیه روسها با ایران نقض عهد کردند از آنوقت که روسها
با ایران رابطه هر سائند انداخته و بطر کپورخ باب نقض عهد نمود و چنانکه
بیش اشاره نمودیم با اینکه پادشاه طهاب قرار داده بود و انا غنه را از ایران
بیرون کند اقدامی باینکار نگرد و با عثمانیها مشق شد که مالک ایران بشتم
کند اگر چه بطر کپور این نقض عهد سودی حاصل ننمود لکن وضع بدیستی معلوم شد
و بد قولی روسها را هم مردم ایران دانستند هم انا غنه و کمان همیت که
بطر کپور اگر این بد قولی را میسر و انا غنه را چنانکه پادشاه طهاب وعده داده
بود از ایران مید و اند باز هم تا آخر کار سلوک خوشی پادشاه طهاب ننمود
و بهمانطور که مادرش پادشاه کرد بطر کپور نیز میگرد و ملکه کترین اگر چه
نسبت بدالی که برستان و رعایای او که عیوی مذہب بودند اظهار مهر و
و محواری و حمایت کرده ملک آنها را از تحت اقتدار مسلمانان خارج نشا
ولی چون خود بران ملک تسلط شد آنجا را تصاحب نمود و نه اینکه آنها را از
زیر باری بیرون آورده آزاد ساخت راست است که قشون ایران عیویها

که برستان از قبل سائند بودند و بنا برین باید این ملک از دست آنها برود
اما روسها هم چندان بخود مالی آن سرزمین علاقت نگرد و بلکه ایشان را در
محکومیت ابدی جای داده و که برستان را طوری متصرف شدند که دیگر
آن ولایت روی اجبار و آزادی ندیدند پس از آنکه روسها با هم فیه بیان
خود این قسم رفتار نمایند مسلمانان چه توقع از آنها باید داشته باشند
و چه اطمینانی بدوستی و حمایت و قول و قرار و او آنها بهر سائند نشا بزار
عکس میزنایا بپادشاه مخالف خیالات روس بود آن دولت بیک
جدا گانه و پشت چنانکه در عهد نامه کاستان تأیید نمود شاهزادگان
ایران را که بولجیدی نایل میکردند بر عهد و کرمت آنها چون آن مخالفت
بر مخالفت تبدیل شد و عهد نامه ترکمان جای آن تأیید دولت روس
مخصوص شخص آن شاهزاده گردانید

اما در عهد دولت انگلیس با ایران باید داشت که از سال هزار و پانصد و
سخت و یک میلادی شروع نموده است یعنی از آنوقت که ملکه
الیزابت پادشاه طهاب اول مکاتبه نمود و بنای نامه و بیغام را گذاشت
بعد از سنه هزار و هشتصد و سخت عهدی فیما بین حکومت هندوستان

و گرنه بخان زند منقذ گردید اما بخیل رو بط و ولایت مشارالیهما از آنوقت
شد که سرخان مالک بشارت بایران رفت و رسال هزار و هشتصد و نود و
لرد و سلی فرمانفرمای هندوستان خواست سفارتی از جانب دولت
انگلیس بایران رود و در مطب عماله بدولت ایران القاکند
یکی آنکه دولت ایران مملکت هندوستان را از تاخت و تار آفاغنه
محموظ بدارد و بیکر آنکه دولت فرانسه در ایران نفوذ و اقتداری بهم نرساند
سیم آنکه تجارت انگلیس در ایران شایع و رواجی داشته باشد برای مقاصد
مزبور بود که سرخان مالک از جانب حکومت هندوستان با محقق و
برایای که اینها از جانب حکومت هندوستان بیدر بوشهر و از آنجا بدربار
پادشاه ایران رفته پادشاه ایران در آنوقت خاقان مغفور قسطنطنیه
بود و در وقت پذیرش سفیر حکومت هندوستان بر و بیکر خود را
بعادل بیت کرد و تومان چهارمترین نموده بود برایای دولت انگلیس
در بار دولت ایران مقبول داشت و خاقان مغفور مقرر فرمود حاجی ابیهم
خان با سفیر دولت انگلیس عهدی منعقد نماید و برین اثنا امیر افغانستان
زمانه و وفات کرد و آن خونی که بکلیهها از حمله آفاغنه و هشتاد یکبار

رفع شد اما قبل از مرگ آن زمانه آن چند ماه ترقیب یافته و مقاصد
مزبوره در آن نگاشته شده بود خلاصه چون دولت انگلیس هم از حمله فرانسه
به هندوستان و هم از حمله آفاغنه بر آن مملکت اندیشه داشت شرایط عهدنامه
منقذ بایران از بخت بود .

اولاً اگر امیر افغانستان بخواد بر هندوستان حمله کند پادشاه ایران
لشکر بآن مملکت کشیده آنجا را زیر و زبر نماید ثانیاً اگر حمله فرار دادی
قبایل ایران و افغانستان مقرر شد یکی از سرداران آن این باشد که آفاغنه
هرگز کاری با مقاصد دولت انگلیس نداشته باشند ثالثاً اگر از برای
افغانستان با سلاطین فرانسه کسی با دولت ایران بخواد جنگ کند و
انگلیس هم و کرد و ما لوازم و مهمات حربیه فراهم نموده و بر یکی از بنا و ایران
آنرا تسلیم کار گذاران این دولت نماید رابعاً هر وقت فرانسه بآفغانستان
که قشون خود را در یکی از جزایر یا سواحل ایران اقامت دهند دولت انگلیس
لشکری بایران و ستاده با اتفاق عساکر ایرانی قشون فرانسه را از آن محل بیرون
کنند همچنین اگر یکی از اشراف و بزرگان فرانسه بخواد بر یکی از بنا و و جزایر
ایران سکنی گزیند مکه دارند .

این عهدنامه در شصت هزار و هشتصد و یک متفق گردید و این قبل از جنگ است
و مشهور با ملین بود با امپراطور روس که بعد از آن جنگ صلح کرده و اتفاق
گردید که با هم حمله به هندوستان نمایند و مقصود عده از معاهده و اولین مجلس
ایران میتوان گفت جلوی گیری فرانسه بود از حمله به هندوستان و محروس و دین
این مملکت ازین قبیل حوادث ولی عهود یک بعد از این و اولین مثالیه معتقد
شد هم بملاحظه نفوذ فرانسه بود هم روس تا با ملین اول در کار و معتقد بود پس
آنی از حرکات فرانسه و روس غفلت نمینمود و پیوسته سعی داشت که نگذارد
فرانسه با ایران رابطه دوستی به برساند و نتواند با اتفاق روس به هندوستان
حمله نماید.

اما نفوذ دولت فرانسه در ایران در سال هزار و هشتصد و هشت بقدری زیاد
شده بود که وقتی کردمانتو فرما نقرای هندوستان دوباره سر جان ما کلم را
ما مکرر ایران کرد از جانب دربار دولت ایران و در اولین مملکت منع کرده
این فقره بعد از آن بود که سر هر و فردا دولت مجلس از انگلستان بفراست
با ایران فرستاد و سر جان ملک بود خطه نفوذ فرانسه نتوانست قدم بجای ایران
گذارد لکن سر هر و فردا بدون هیچ واسطه با کمال قوت قلب و اراده

شد تقیر فرانسه که سوختی در و بار ایران به برسانیده بود و بعد از صلح با ملین با
دولت روس بدولت ایران و عده سد باب مخالفت روس نمایند و
لذا از طرفان با پس مرجعیت کرد و میان سر هر و فردا و میرزا شفیق صدر اعظم
در باب یکی از شرایط عهدنامه که ترقیب داده بود و مشاجره در کرد و
میرزا شفیق بفرستاد تا ایمه گفت تو اینجا آمده که مرا قیب و بی نصیر متغیر شده
در جواب گفت ای پیر خرف تو چه جزای داری که ازین قبیل سخنان بمن
میگویی و حال آنکه من در چنان نایب مناب و وکیل پادشاه انگلستان
چشم اگر ملاحظه شخص پادشاه ایران بنمود هرگز به سر نوراجان بدو ابر
میزدم که مغرت از دماغت بیرون بیاید آنگاه میرزا شفیق را پس نداده
چرخ را خاموش کرده بمنزل خود و مرجعیت نمود و باندک فاصله میرزا شفیق
بعضی از نوکرهای خود را بمنزل سر هر و فردا و متوجه عهدنامه را مطالبه
نمودند و بنای داده و فریاد را کدش شد سر هر و فردا بجای خود برخاسته
گفت اگر اینجا بماند و هیا هو کنید شما را خواهم زد و فرستاده های میرزا شفیق
با رگشته در بین راه بهم میگویند این فرنگی و بوانه شده با مست است محضه
آن عهدنامه مصفا شد ولی فرما نقرای هندوستان آنرا قبول نکرد چه مقصود

اد این بود که از هندوستان سیر بایران فرستاده شوند از بنگالستان این
بود که دوباره سزجان ملک لاجانکه کیشم بایران فرستاده و کاری از او
ساخته شد بعد از آن در سنه هزار و هشتصد و چهارده میلادی مترالین
و مترمری از بنگالستان نامور سفارت ایران شدند و مقرر شد عهدی
با پادشاه ایران منعقد سازند و دولت بنگالیس ماسعی بود که نفوذ او در ایران
بطور استبدادیت باشد و از طرف درار و با و رسال هزار و هشتصد و پانزده
در موضع و اترو نامیون اول را شکست داده و محس کرده بود که با همان
طور که بعد از وفات امیرافغانستان زمان شاه دولت بنگالیس از حمله افغانه
هندوستان مطمئن شده بود از محسوس شدن نامیون هم خوف اتفاق
فرانسه و روس و حمله آنها به هندوستان نیز بر طرف شده عهدنامه که متر
الین و مترمری توسط امیرالشیخ صدر اعظم و میرزا عبدلوا با پادشاه ایران
حصصی برای منع نفوذ فرانسه و ایران قرار دادند بلکه منع نفوذ عموم دول
مذکور داشتند خواهش توقع دولت ایران این بود که دولت فرانسه مانع
تقدی و حمله روس بر ایران شود و وقتی که نامیون با روس جنگ میکرد
دولت ایران با مخالفت روس برانگیخته بود اما بعد از صلح نامیون با دولت

روس دولت فرانسه چگونه میتوانست خواهش توقع دولت ایران بعمل
آورد این بود که ما بین دولین فرانسه و ایران کدورت حاصل شده و نهایت
فرانسه و ایران پیروفت بهم رسانیده اینکه در عهدنامه سابق الذکر حصصی پیش
نفوذ فرانسه نداده اند از آن بود که این نفوذ جزای باقی مانده و رسمی اند
و دولت بنگالیس و سانی درار و با بهم رسانیده بود که بطور یقین میداشت
شان و شوکت نامیون بیش از چند یوم دوام نخواهد نمود یا مقبول خواهد
یا محسوس چون نامیون را محس کرده و بیکر دولت بنگالیس چه دست داشت
که در عهدنامه منعقد با ایران نفوذ فرانسه را فید کند و صورتیکه دیگر مطلقا
اندیشه از آن دولت مذشت یعنی دولت فرانسه با نفوذ طرف ملاحظه
بود که در عهدنامه مذکور شده و از همین عهد مقاصد دولت
بنگالیس بعمل میاید و برای دولت ایران هم بی فایده نبود عهدنامه ملتک ایران
برای عموم دشمنان بنگالیس بود اما بعد از آنکه روس با ایران جنگید حفظ
موضوع آن عهدنامه دولت روس شد شرایط مذکوره و در عهدنامه طهران
از انقیزار بود
او نه اگر جنگ بین دولت ایران و دولت و بیکر و بیکر و دولت

ایران ابتدا اقدام بجنگ نموده با شرط قیود دولت انگلیس لنگران
ایران را مدد نمایند یا اینکه سالی دولت هزار تومان برای مصارف
و مخارج لشکر دولت انگلیس بدولت ایران بدهد
ثانیاً اگر یکی از دول فرنگ با ایران اقدام بجنگ نماید اگر چه مابین
ان دو دولت انگلیس صلح و دوستی باشد باز یا بقانون یا بمبلغ ضربدر دولت
انگلیس کمک بدولت ایران نماید
ثالثاً اگر افغانه هندوستان حمله کنند دولت ایران لشکر با قیادت
بکشد و افغانه را فارغ البال بگذارد
رابعاً اگر افغانان و مقصیرین ایران بجنگ انگلیس پناه برند آنها را از محاکمات
خود اخراج کند و اگر ایشان تجد کرده و خارج نشوند محاکماتان دولت
انگلیس آنها را گرفته بایران بفرستند و بشرط اول قید شده بود که ادای
مبلغ ضربدر فقط در اوان جنگ است با شرط مذکور و این بخلاف بود بشرط
نهم این عهدنامه نیز این بود که اگر جنگ فیما بین ایران و افغان در
گرفت تا جاییکه از دولت انگلیس مداخله نخواهند مداخله نکنند و توسط
نمایندگان شرایط برای هر طرف کار انگلیس کافی بود اما در وسایع

در باب تحدید حدود با ایران جنگ کردند انگلیسها گفتند چون ایران
ابتدا اقدام وسعت بجنگ کرده است معاونت لنگری با و نمی بایست نمود
و بجای آن مقصود فعلی است که گفتند از و شرط اول و دوم عهدنامه صرف نظر باید کرد و دولت
انگلیس سالی دولت هزار تومان بدولت ایران میدهد که او را بابت خسارت جنگ
بدولت روس بدولت روس بعد از جنگ با ایران و غلبه کردن بر عساکر
این مملکت و دولت مشارالیه را الزام نموده که بازنده کرد و خسارت جنگ بدهد
و دولت انگلیس یکی از دو شرط اول را که داد و دولت هزار تومان
باشد تا دو دوازده سال بجای آورد و بعنوان اینکه دولت ایران به باب اول
و وقوع این جنگ شده ادای لشکری با و نمود ولی از مطالب مسطوره چنین
بنظر میاید که انگلیس دست از معاونت ایران کشیده و او را بحال خود گذاشته
و دشمن بر او ظفر میاید و غلبه کند اگر سبقت و اقدام دولت ایران سبب
شد که دولت انگلیس ادای قیودی بدولت ایران نماید پس میاید سالی دولت
هزار تومان را هم بدو چنان سبقت و معاونت این حق را هم اهل میکرد
و وقتی چنانست این وجه بدولت ایران برسد که خود به سبب انتقال امر
جدال نکرد و ممکن است دولت انگلیس این وجه را محض بقای دوستی ایران و او باشد

آنها در وقت جنگ فقط دادن پول چندین مفید نیست و اعدا و تقویتی لازم است
و بر دولت انجلیس بود که در چنین حالی ایران را تنها و بی مدد نگذارد و اگر بفرستد
کمکت میکرد و پول میداد و هنر بود اعدا و نکردن دولت انجلیس ایران بقدرت
و کمکت خود را منحصر کردن بدادن پول معلوم نمیداد که دولت انجلیس در حدود
استرضای خاطر دولت روس بوده و صرف نظر کردن از شرط اول و دوم
عهدنامه این مطلب بعثت میرساند و مزید این خیال است که دولت
روس بعد از آنکه دولت ایران را الزام بدادن پانزده کرو و خارت خنک
کرد از قید پاک علاوه بر ادای مبلغ نمودن بود که باید دولت ایران
نظر بشرط اول و دوم عهدنامه ایران مذکور باشد و آنرا لغو انکار کرد .

دولت انجلیس این خیال که در آینده از بعضی مخاطرات محفوظ ماند با دولت
ایران خوب نکرد و نقض عهد نمود و یکی از دوستان حقیقی خود را دوست داد
و همین فقره اسباب نقض و کسر نفوذ دولت انجلیس در ایران گردید و چنین
نماید که در آن اوان دولت روس از دولت انجلیس که کرده باشد
که چگونه دولت مشایر الیها از یکطرف آنها را دوست و اتحاد با دولت روس
نماید و از طرف دیگر بر خلاف میل دولت روس با دولت ایران عهد پیمان

منعقد نمایند و دولت انجلیس راه حزم و جنب باطرا پیش گرفته و مال اندیشی نموده
بشرطی که برخلاف میل و مرام روس بود خود را مفید ساخت و آتشزدن
انگلیستان در باب این نقض عهد و دولت انجلیس تحقیقات کرده اند از جمله ستر
کیتیک بکوی بر علت نقض انجلیس اقدام و سبقت ایران بکیت روس بود
آنها ستر جتین شیل در جواب کفشات خود در محض دولت روس که میخواست
نفوذ او در ایران غلبه داشته باشد و یک قسمت از مملکت ایران را تصرف
کرده خیال داشت باز هم بواجی و یکدست اندازی کند سبب جنگ ایران
و روس شد سر جان ملک فیوید این وضع حرکت انجلیس محض خرم و دود اندیشی
نمود بلکه آنرا باید حل بر بی اضافی و بی فاعلی کرد و از همان روز که این سبب
پیش نهاد نمودن و نفوذ و اقتدار او در ایران رو تنزل نهاد و نفوذ
و اقتدار روس ترقی نمود و در نتیجه زیاد شد و از نتایج اقتدار او اینک
شهرامبر و محمد شاه پادشاه ایران را تحریک و ترغیب بگرفتار شدن کرد
و در ماه خرداد سال چهارم هشتصد و سی و سه میلادی مخصوص همین کاری از نوکرهای
فرانسوی خود را بطهران فرستاد که پادشاه ایران را بآورد که لشکر بهرست
فرستد تا هزاره کامران پسر سلطان محمود صدوزاری حاکم هرات در خراسان

وستان صدره زیادهای ایرانی زوده بود و با مردم نایب السلطنه
عباس میرزا نیز خلاف و نقص عهد کرده بنا برین دولت ایران و بیروت
حق داشت که لشکر بر سر کاران باشد اما کاران بعد خواهی پرداخت
و غذا و پذیرفته شد و از لشکر کشی و رکنه شد پس که شیراز میر و محمد شاه بر
تحت سلطنت ایران جلوس کرد و غذای کاران را و اهی شهره مقصد
فتح هرات نمود ولی مسلم بود که اینجا بخیر یک روس است دولت مجلس
همیشه صلاح و صرفه دولت ایران را منظور داشته نصیحت میکرد که دولت
مثالها بخمال ملک گیر باشد و بمحاربات خارجی بی جهت خود را
ضعیف نماید اما دولت روس عکس این مطلب را بدولت ایران تلقی
نمود و میل او این بود که دولت ایران ضعیف شود و فرضا که هرات را هم
فتح کرد با دولت انگلیس مقابل کرد و دولت روس بمقتضی خود نایل گردید
و وکلای او در بار دولت ایران را فریب دادند و قشون ایران بطرف
هرات حرکت کردند شک نبود که این حرکت دولت ایران را که تخریک
روسی بود دولت انگلیس تحمل نمیشد و تن در میداد که کلید هندوستان
یعنی هرات بدست ایران باشد اما در ظاهر هم چیزی میگفت زیرا که بشرط

نهم عهدنامه طهران مقید بود و بدین واسطه است که تفرخ انگلیسی فریب را که
خود را بمیان می انداختیم و جلوی ایران را از حمله هرات میگردیم برخلاف
شرط نهم عهدنامه طهران حرکت کرده بودیم .
در سال هزار و هشتصد و سی و هشت که دولت ایران لشکر هرات کشید
خود شیراز میر و محمد شاه سردار قشون بودند و نصف آردله غوریان را که
بعد از آن شهر هرات را محاصره کردند و این محاصره مدتی طول کشید و شخص
انگلیسی تدبیر کار افغانه را نمود این بود که عساکر ایران شوند و بمقتضی
خود نایل شوند و آخرالامر چون قشون انگلیس از هندوستان بخلج فارس
آمد و جزیره خارک را گرفت و بمیر محمد شاه اظهار داشت که اگر
از محاصره هرات نگشند و در وابطا انگلیس و ایران خلی پیدا خواهد شد و در
نهم ماه سپتامبر همان سال دست از محاصره کشیدند و وسایع دین فقره
کاری از پیش بر نه ولی تدبیر دیگر کار بر نه یعنی بکشتن کاهن را که
حکومت او را بزرگ داشت با قناسستان فرستادند و او در کابل قنصا
بد سالیس پرداخت و آن طرف یکی از جزایر ایران را که شده در سال هزار
هشتصد و چهل و چهار میلادی با محمد خان وزیر کاران کاران را قبضه

و خود حاکم هرات شد و تمام سرداران و شاهزادگان صدوزائی را از هرات
و توابع آن برون کرد و مشایخ و در ششم ماه رانویه سنه هزار و هشتصد و پنجاه
و یکت وفات کرد و تاجیات و دشت خود را بدولت ایران بسته بود و بعد
آن پسرش سید محمد خان جانشین وی شد این حاکم جدید بکلی مطیع ایران
گردید و چند نفر از بزرگان هرات را گرفته بمشهد فرستاد و در واقع مثل این
بود که دولت ایران سید محمد خان را والی هرات کرده باشد این موقع
برای ایران مناسب بود که هرات متصرف شود اما بهانه و تدبیری لازم
بود که نسیل خان بامر کرمانی از قندار بجایب فراه حرکت نمود عباسقلی خان
برای مدافعت او از مشهد بطرف هرات روانه گردید و رسال هزار و هشتصد
پنجاه و دو میلادی عساکر ایران قلعه هرات را گرفتند و قدری هم از قشون
ایران در غوریان بود دوباره دولت انگلیس بنای دخالت را گذاشت
و بعد از مشاجره زیاد در مهیت و پنجم ماه رانویه سنه هزار و هشتصد و پنجاه و سه
عهدی فیما بین انگلیس و ایران منعقد گردید و درین معاهده مقرر شد که هیچ
وقت ایران لشکر هرات نکشد و هیچگونه مداخله در کار هرات نکند و خطبه
سکه ایران در هرات مزوک باشد و قنول و سفیر از ایران در هرات نماند

و خزانین هراتی را که در مشهد محبوس اند را نماند بنا برین قبیل نامانی بران
نظر بطرف هرات نیکنند در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج دوباره
انقلابی در هرات روی داد
توضیح آنکه محمد یوسف نیره حاجی فیروز الدین که از قبیل صدوزائی بود
و بعد از گشته شدن کامران در سنه هزار و هشتصد و چهل و چهار میلادی
از بابت حضورت بامحمد خان بمشهد گریخته بود و بعد از آن سردار یکدسته
قشون غیر متعلم ایران شده و بکمک شاهزاده سلطان مراد میرزا حکمران فراه
در شهر جام واقع در حدود هرات توقف داشت در ششم چند نفر از و ساس
هراتی او را بهرات طلبیدند و بداند که آنها را از قندی و غلام سید محمد خان
کند و چون در آنوقت شونت بود بطریقی استعدادی بهرات برود
دوباره در حاشیه که بهراتها او را طلب نمودند عازم هرات شدند و بعضی سید
بهرات سید محمد خان را بملک نمود از حضورت حال معلوم شد که دولت
ایران را ضعیف این امر بوده و حرکات شاهزاده محمد یوسف را بسندید و کلید
حصول مقاصد خود دانسته است بهرین هنگام علمحضرت ناصرالدین شاه
بیز چون پرتا جدار خود و خیال افشا دند که ملک خویش را از طرف افغانستان

وسعت دهند و صدر عظم هم ایشانرا ترغیب کردند و برای گردش بهرات
بهانه بدست آوردند .

کهن دل خان والی قندهار و سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج وفات
نمود و برادرش و دوست محمد خان در ماه اکتبر همان سال بقندهار شتافته
آنجا را ضمیمه متصرفات خود کرد و ایندلیسر کهن دل خان که از عم خود شاکر بود
فراراً بطهران رفت و بدر بار ایران عرض داد هشت که دوست محمد خان قصد
تصرف بهرات دارد و دولت ایران این فقره را بهمانه کرده و در ماه مارس
سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش حکم سلطان ملو میرزا عا کر ایران
بهرات حمله کردند و دولت انگلیس توسط سفیر خود مژمری بدولت ایران
اطهار نمود که حمله بهرات اسباب نقص عهدهی است که بدولت انگلیس
بسته اید صدر عظم ایران کوشش بجنگان مشارالیه نموده بلکه صدمه زناده
با و دیان کسانیکه در محنت حمایت انگلیس بودند و او را آورد و عا کر ایران
شهر بهرات را بگرفتند و دکت انگلیس البته رضی نمیشد کلید هندوستان
بدست پادشاه ایران باشد خاصه در صورتیکه دولت روس ایرانرا بعضی
بهرات وادار کرده بود و در ماه نو بهر سنه مذکوره فرمانفرمای هندوستان

بدولت ایران اعلان جنگ نمود و اظهار داشت چون دولت مشارالیه باطل
گرفت بهرات نقص عهده باید مہیای جلال باشد قشون انگلیس مجبورند و ایران
رسیده و در چند موضع عا کر آن دولت را شکست داد و در سال هزار و هشتصد
پنجاه و هشت مقصدین هندوستان بدولت انگلیس شوریدند و قشون
ابو بجی ژنرال اترم که در ایران بود لرد ما بهندوستان حصار شد و اگر مسئله
شورش هند در کار نبود باین زودی قشون انگلیس از ایران مرخص نمیکرد
اما از آنجا که این قشون فتوحات کرده بود همیشه اقامت او در ایران با
اثری نمود یعنی در چهارم ماه مارس سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هشت پس
عهدهی فیما بین انگلیس و ایران منعقد گردید و دولت ایران متقبل شد که بهرات
تخلیه کند و بعد از قصد تخریب این ایالت نماید و از جنرال سکه خطبه خود درین
ناحیه پخش و برای مطیع ساحل بهراتها تدبیر بکار ببرد و در امور و خلایق ایشان
هرگز مداخله نکند و تمام محبوسین هراتی را نیز بدون مطالبه و جی مرخص و رها
نماید و از مژمری بجهت امانتی که باوشده عذر بخواهد و او را با کمال احترام
و پذیرائی شایان وارد طهران کند و صدر عظم از جانب پادشاه مغذرت نامه
برای مستر مشارالیه بنویسد نیز خود پادشاه هم چند کلمه عذر خواهی مرقوم فرمایند

مضمون و سخاوت مبارک طبع و منتشر شود و در روز و دو ستر می بطران صدر عظم
بغزت و خرام او را استقبال کند تا دوستی قدیم تجدید شود شرط چهارم عهد
نامه مزبور این بود که دولت انگلیس هیچ وجه حق ندارد رعایای ایران
حمایت کند مگر مستقیماً نوکر سفارت انگلیس باشند و این شرط در صورتی مجری
خواهد بود که با سایر دول خارجیه هم همین معامله بشود

بعد از این معاهده دولت روس با ایران عهدی بست که برای او بسیار
مفید بود اگر دولت انگلیس بر ضد روس ایران را بقشون خود امداد نمیداد
دولت روس هرگز موقع نی یافت که چنین عهدی با ایران منعقد سازد
و بر نفوذ خود درین مملکت بنفوذ از نفوذ انگلیس کاسته شود دولت
انگلیس خود دو شرط را از عهد نامه خارج کرد و از امداد ایران دست کشید
در صورت دولت ایران چاره جز این نداشت که با دشمن و مخالف
خود امداد دوستی و اتحاد نماید از این طرف مایوس شده بود مشاجره و مناظره
هرات را نیز باید تحریک روس داشت در عهد شیرمار بهر و محمد شاه
که دولت انگلیس در مسئله هرات دخالت کرد و قشون ایران مرجعیت نمود
دولت ایران خیلی از دولت انگلیس آزرده و مایوس گردید و روس برای

پیشرفت کار خود آنچه توانست با بن انگلیس و ایران تقنین کرد بعد از معاهده آخر
روس و ایران دیگر جنگی واقع نشد دولت روس با ایران جنگ میکرد
که مراد و آنکه دولت را با انگلیس قطع کند و نفوذ خود را در این مملکت زیاد
نماید بعد از آنکه این دو مقصود حاصل شد و بکریه لزوم داشت که با ایران
بجنگد و سختگیری کند روس نزدستی با بن ایران و انگلیس را بر سر مسئله هرات
نقار اذاحت و کار را بجائی کشاند که با هم جنگ کردند اگر چه بواسطه
این جنگ ایران از داشتن هرات محروم گردید اما دوستی و اتحاد
ایران و انگلیس هم بحال خود و بطور دلخواه ننماند و معاهده بعد از مسئله هرات
بدروستی که درت باطنی را رفع نکرد و دوستی و اتحاد حقیقی برقرار نشد
مسئله هرات ایران و انگلیس هر دو نقض عهد کردند و هر یک از همتی حق
داشتند دولت ایران میخواست مملکتی را که همیشه با او ارتباط داشته
دوستانه خان متصرف شود و دولت انگلیس میخواست تبدیل برود سها ایران
هرات را متصرف کرده باشد چون دوستانه خان هرات را گرفت انوکایت
برای او باقی ماند از سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج که با امیر دوست محمد خان
دولت انگلیس عهد صلحی منعقد ساخت حکومت امیر شارالیه را دولت متشارالها

تصدیق نمود و حکومت طایفه بارگزائی را دولت انجلیس ظاهر از جهت جایز
 داشته بود که طایفه باروس را بی ادعاستد و قبول نکردن حکومت ایران
 در هرات از آن بود که رابطه مودت این دولت با دولت انجلیس مستحکام
 نداشت و انجلیس بایران طمان نمی نمود بلکه آنوقت مآذن هرات در
 تصرف ایران چنان بود که در تصرف روس باشد اما آنزمان روسها هنوز
 خیلی دور بودند و هنوز سمرقند و جنوه و خوقند را متصرف نشده بعد از فتح
 ولایات مزبور بهرات نزدیکی شدند و مرد و چل قانون و مخرج غمرا
 نیز برضای دولت ایران یا با عدم رضای آن دولت تصاحب کردند
 و ایران هم عین کرد و روس خیلی بهرات نزدیکی شد بنابراین وضع
 امور تغییر یافت در اوان محاربه با کابل دولت انجلیس هرات را بایران
 میداد ولی روس نگذاشت دولت ایران قبول این عطفه نماید و البته
 روس نمیکند اشت کاری اتفاق افتد که اسباب خصومت و اتحاد ایران
 و انجلیس شود

اگر الام روس بقدری بهرات نزدیکی شد که در سنه هزار و هشتصد
 پنجاه و پنج بر سر خنجر جنگی درآمد و آنجا را متصرف شد و در سر خنجر خود

که در باب دشت مرغاب گفتگو بمیان آمد یک قسمت از اخبار با خنجره
 که از توابع هرات بود تصاحب نمود روس ادعا میکرد که خنجره جزو هرات
 نیست اما چنانکه در توابع کمار روزنامه طمس هندوستان تحقیق کرده جزو
 هرات و حکومت افغانستان میباشد و این کشف صحیح است
 در روضه انصاف اسم خنجره نگاشته شده و از جنگها که در زمان پیش از جنگها
 با حکام هرات کرده اند معلوم میشود که هر کس حکم ایران هرات بوده
 خنجره و آن نواحی را هم داشته است محض نفوذ روس ایران را از خنجره
 هرات انداخت و نزاعها بیکه دولت انجلیس با ایران بر سر هرات
 کرد و قرارنامه مانی که بر طبق منافع خود نگاشت همه جمع شد و روس
 خود را بنزدیکی هرات رسانید و است که دولت انجلیس هرات را
 از خنجره آهنگین روس محفوظ داشت ولی بعد از هرگونه تدبیر و هر قسم
 نفوذ روس در ایران بر نفوذ انجلیس چهره پیدا و دولت ایران بعد از آنکه
 از انجلیس بکند جز اینکه باروس متفق شود و از نواحی خراسان هر جا را
 که روس بخواهد با تسلیم نماید

باید داشت طایفه صدوزائی را از آن باین اسم بخوانند که ابتدا شخصی

صد و نام از ظلم و تعدی حاکم قندهار ب توه آمده مدبر بار شاه عباس
بزرگ آمد و ظلمات خود را با کمال فصاحت و بلاغت بعضی آن پادشاه
رسانید شاه عباس را بسیار خوش آمده حاج و مطالب او را بر آورد و بعد
گفت تو رئیس قبیله طایفه خود هستی و فرمانی در نیاب برای اوصاف
شد طایفه صد و ازین فقره خیلی خوشوقت شدند و رئیس خود را با جرات تمام
پذیرفتند و آن طایفه و عقاب صد و معروف بصد و زانی شدند آن غنّه

این سلسله را ابدالی و خیلی مقدس میدانند و بیشتر کشیدن

بر روی آنها را حرام میدانند بلکه اگر کسی را بهم

بکشند در صد و قصاص بر می آید

و انتقام از ایشان را

جایز میدانند

مختصر تقدیم حضور مبارک که جابجاء است بعد از آنکه در سر مقدم اولی

در امجدیه اولی انکاشته شد

نفره در حضور آن جناب

